

بیماری بخل و راههای مبارزه با آن

این حقیقت قابل انکار نیست که بالاترین مطلوب هر انسانی بلکه محور اصلی فعالیت‌ها و جنبش‌های خستگی‌ناپذیر هر بشری، در طول زندگی خویش، نیل بر راحتی و آسایش و سعادت، می‌باشد و در این راه، از بذل هیچ کوششی مضایقه نمی‌کنند و تمام امکانات خود را از هر قبیل که باشد حتی دازا شی و ثروت خویش را در بند دست آوردن این هدف، بکار می‌اندازد و اگر موانعی در رسیدن باین هدف در میان باشد در رفع آنها کوشش می‌کند.

واضح است که صفت بخل یکی از موانع مهم تحصیل آسایش و راحتی خوشبختی می‌باشد و شخص بخیل با اینکه تمام امکانات خود را از قبیل مال و ثروت و غیر آنها را بکار اندازد باز آسایش روحی و جسمی در خود احساس نکرده همواره مضطرب و نگران بوده، از زندگی خود می‌نالند.

امام صادق (ع) با یک جمله کوتاه به این حقیقت بزرگ اشاره می‌کند: بخیل راحتی و آسایش ندارد^۱ ناگفته پیداست که عدم احساس راحتی و آسایش ناشی از بیماری روحی بخل است که دامگیر بخیل شده، او را همواره ناراحت نموده آسایش را از او سلب کرده است.

روزی رسول اکرم (ص) خطاب به بنی سلمه فرمود با بنی سلمه رئیس قوم شما کیست؟ گفتند مرد بخیلی است، حضرت فرمود کدام مرضی دردناک‌تر از بخل

می باشد؟^۲ مطابق این روایت شخص بخیل از سلامت روحی برخوردار نیست. روی این حساب هیچ تمجیبی ندارد اگر بگوئیم آدم بخیل از رحمت خداوند دور بوده، مستحق آتش جهنم است.

امیرالمومنین (ع) فرمود "ان الله حرم الجنة على البخيل" خداوند بهشت را بر شخص بخیل حرام کرده است.

تذکرات

حال تذکر این نکته لازم است که هنگام برخورد با شخص بخیل، دونکته را نباید همواره فراموش کرد:

نکته اول با شخص بخیل حتی الامکان نباید رفاقت و مصاحبت نمود زیرا پرواضح است که چنین شخصی هرگز نمی تواند موافق و راهنمای دلسوزی باشد امام صادق (ع) از پدر بزرگوار خود چنین نقل می کند که فرمود "ای پسرم با ۵ نفر مصاحبت نکن و طرح رفاقت دوستی با آنها نیز:

۱- از مصاحبت با دروغ گو دوری کن زیرا او بمنزله سرابی است که دور را نزدیک و نزدیک را دور، نمایش می دهد.

۲- از رفاقت با فاسق اجتناب کن زیرا تورا بیک لقمه غذا بلکه کمتر از آن می فروشد.

۳- از دوستی با بخیل بپرهیز زیرا درست هنگام احتیاج شدید باو، تورا خوار می کند.

۴- با شخص احمق رفاقت نکن زیرا او می خواهد بتو سودی برساند ولی زبان میرساند.

۵- با کسیکه با فامیل و خویشان خود، قطع پیوند خویشاوندی بکند طرح دوستی نیز، زیرا خداوند او را در قرآن مجید در سه مورد لعنت کرده وی را از رحمت خود دور نموده است^۳

در روایت دیگری که از امام باقر (ع) در این خصوص نقل شده است علت اجتناب از مصاحبت با بخیل را، چنین بیان می کند "فانه يأخذ منك ولا يعطيك":

یعنی "بخیل از تو مال می‌گیرد و لکن در مقابل، دست بدهی ندارد."

با بخیل نباید مشورت کرد

نکته دوم اینکه: لازمست از مشاوره و هم فکری درکارها، با بخیل خودداری شود زیرا نه تنها درحل مشکلات زندگی نمی‌تواند کمکی بانسان بنماید بلکه آزرسیدن بمقصود و رفع گرفتاری‌ها، انسان را باز می‌دارد.

رسول اکرم (ص) خطاب به علی (ع) فرمود: یا علی با چند نفر در امور خود مشورت نکن. اول شخص ترسو، زیرا راه خلاصی از مشکلات را برتو ننگ می‌گرداند. دوم با بخیل زیرا تورا از رسیدن به مقصد جلوگیری می‌کند (شاید چهستان این باشد که رسیدن بمقصد غالبا با انفاق مال، همراه است و بخیل با اعطاء مال و خرج آن مخالفت می‌کند)

سوم با شخص حرصی و آزمند زیرا حرص و آرز تورا، زیاد می‌کند^۴ و نیز علی (ع) بابت عدم مشاوره با بخیل را اینگونه تعلیل می‌آورد آنجا که خطاب بمالک اشتر فرمود: با چند نفر در امور خود مشورت نکن از جمله: بخیل را طرف مشورت خود قرار مده زیرا تورا از راه فضل و احسان دور کرده، بتو وعده فقر می‌دهد.



با ملاحظه کمبودهای روحی بخیل که از صفت مذموم بخل ناشی می‌شود آیا سزاوار نیست که صفت بخل را ننگ انسان بشمار آورده و مایه اصلی سایر بدیها و اعمال زشت بشمار آوریم؟

علی (ع) می‌فرماید

بخل (بر انسان) ننگ است و جبین و ترسوئی (بر بشر) یک نوع نقص به شمار می‌آید و سپس فرموده بخیل محور اصلی سایر بدیها بوده سبب گرایش انسان به آنها

می‌باشد^۵ حتی ممکن است ، صفت بخل ارزش‌افزادی را که در راه خدا شهید شده اند کمتر کند .

علی (ع) از پیامبرگرامی اسلام (ص) نقل می‌کند که آنحضرت روزی با زنی برخورد نمود که برای شهادت فرزندش گریه می‌کرد و با خود می‌گفت الحمدلله مات شهیدا " سپس خدای را که شهید گردید " حضرت فرمود ای زن از اینگونه مطالب کمتر بگو زیرا شاید او بخل می‌ورزید چیزیکه (اگر آنرا انجام می‌داد) برای او زبانی دربر نداشت^۶ از این روایت بخوبی استفاده می‌شود که صفات روحی با اعمال انسان باید هم‌آهنگ و سازگار بوده مؤید یکدیگر باشند نه اینکه ظاهرا اعمال نیکی انجام داده ولی باطنی آلوده و روحيات غیر انسانی داشته باشد زیرا این صفات ناپسند عمل‌های نیکورا ضایع می‌سازد ، روایات زیادی از رهبران مذهبی ما وارد شده است که به این نکته بحرأخت دلالت دارد چنانکه ابن عباس از رسول اکرم (ص) نقل می‌کند:

هیچ صفتی پیش خداوند مبعوض تر از صفت بخل و بدگمانی بخداوند نیست (و نیز) بخل ، عمل (نیک انسانی) را ضایع می‌سازد چنانکه گل عسل را فاسد می‌کند .^۷

انگیزه‌های پیدایش بخل

مطابق احادیث معتبر ، صفت بخل یکی از صفات اختیاری انسان بوده و عواملی چند باعث پیدایش آن در روح انسان می‌گردد و در اینجا بدو مورد از آنها اشاره می‌کنیم :

۱- ترس از فقر و نیازمندی و تلقین بخود که اگر مالی را بدبگری انفاق کند دارائی او کم شده فقیر می‌شود . امام رضا (ع) در ضمن مواعظی ، چنین می‌فرماید :

" تلقین بفقر نکنید و آرزوهای طولانی نداشته باشید . زیرا کسی که با خود درباره فقر ، تلقین کند دچار بخل می‌گردد و کسیکه آرزوی طولانی داشته باشد بدنیا حریص می‌شود^۸ پرواضح است کسی که از فقر و فاقه خود نگران بوده همواره درباره آن فکر کند علاقه مفراطی بمالی که در دست او است پیدا می‌کند بطوریکه هرگز راضی نمیشود لقمه‌ای از طعام او را کیسی مهل کند و در نتیجه دچار چنین خصلت ناپسند و پستی‌روح

می‌گردد. از اینرو در روایات می‌خوانیم که: بخیل سر سفره مردم نمی‌نشینند و از طعام آنان میل نمی‌کند زیرا می‌ترسد دیگران نیز سر سفره او نشسته از آن استفاده کنند^۹

راههای مبارزه با بخل

اگر بخیل بخواهد از این صفت ناپسند نجات پیدا کند بایستی در بساره فقیر بودن خود، هرگز نگرانی نداشته اصولاً درباره آن فکر نکند زیرا روزی دهنده او و سایر موجودات زنده، مطابق آیات و اخبار معتبر خداوند بوده اوست که بهر موجودی بر حسب احتیاج، بادر نظر گرفتن مصالح موجود روزی می‌دهد و چه بسا خداوند روزی موجودی را در میان روزی دیگری قرار داده است و واضح است که اتفاق مال نه تنها سبب کم بودن روزی و مال و ثروت نمی‌شود بلکه موجب افزایش آن می‌گردد.

علی (ع) خطاب به کمیل چنین فرمود: ای کمیل اگر خواستی طعام بخوری دیگران را نیز در آن، شریک کن و بخل نوزز زیرا تو روزی دهنده مردم نیستی (وجه بسا خداوند روزی آنان را در آن مال قرار داده است)

کسیکه دچار بخل می‌شود در حقیقت در رزاقیت خداوند شک و تردید دارد زیرا می‌ترسد با اتفاق مال روزی او نیز قطع شده فقیر گردد چنانکه امام صادق (ع) فرمود: حسب المال من بخله سوء الظن بریه من ایقن بالخلف جاد بالعطیه: بخیل با بخل خود درباره خداوند گمان بد نموده است (زیرا) کسیکه یقین بادامه روزی خود داشته باشد (هرگز بخل نمی‌ورزد) و بخشش و عطیه خود را نیکو می‌گرداند.

۲- اگر بنده‌ای خویش را از خالق، بی‌نیاز به‌پندارد خداوند او را گرفتار بخل

می‌کند.

علی (ع) فرمود: "اگر بنده نیاز و حاجتی با خدای خود نداشته باشد (یعنی راه استغناء از خداوند پیش گیرد) خداوند او را مبتلا به صفت نکوهیده بخل می‌کند^{۱۰} از آنجاکه صفت بخل مایه اصلی سایر بدیها می‌باشد (چنانکه سابقاً گفتیم) در حقیقت با ابتلاء باین صفت، باب خیر و احسان و رحمت پروردگار به روی او بسته می‌شود و باب گرایش بسوی سایر بدیها و صفات ناپسند به روی بخیل باز می‌شود و از این رودر

بقیه در صفحه ۷۰

مردی پولادین

۶

عمار یاسر صحابی بزرگ پیامبر (ص) و بهشت‌تاز و شکیبا و میزان شناخت حق و باطل وقتی انحرافهای زمان عثمان را دید، به او اعتراض کرد و چندین بار در راه دفاع از حق کتک خورد و یکبار هم تهدید به تبعید گردید و اگر حضرت علی (ع) از او حمایت نمی‌کرد و از موقعیت و محبوبیت خاصی بین مردم برخوردار نمی‌بود، به آسانی سر به نیست می‌شد، اما خلیفه سوم فرصت نابود کردن او را نیافت و عمار هم از پناهنشست و اینک دنباله جزایان... علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بر جای رسول، حامی اسلام، اعزام کننده سپاهیان برای توسعه اسلام، وارد کننده اینهمه ثروت و دارائی به خزانه بیت المال و... است، در اشتباه باشد؟
و از این بدتر عمدا مرتکب ظلم و جنایت شود؟
اما از سوی دیگر شخصیت افسردی

در روزهای نخست برای بسیاری از مردم تصور اینکه شخصیتی چون "عثمان" به خطار رود و از مسیر عدالت و تقوی منحرف گردد، مشکل بود اینان با خود می‌گفتند: چگونه ممکن است این مرد که از سابقین در اسلام، داماد پیامبر اسلام (ص) کاتب وحی و اکنون خلیفه مسلمین و امیر مومنان!! متکی

مکتب اسلام

دیگران را نیز راهبری می‌کند و چه کسی از رفتن مانده و دیگران را نیز بازمی‌دارد؟ یا خود از مسیر خارج گشته و مردم را هم به گمراهی می‌کشاند؟

اما بهر حال ادامه مبارزات عمار و همفکرانش و سرسختی عثمان و دژخیمان و بارانش موجی در مردم ایجاد کرد، موجی از آگاهی و اعتراض و انتقاد و فکر چاره‌جویی، تا آنجا که گوئی پرده‌ها بالا رفت و دستهای پشت پرده آشکار گردید.

و به تعبیر دیگر، مردم دیده باز کردند و همیقانه تر نگریستند، تا آنجا که پشت پرده‌ها را هم دیدند و چهره‌ها را از زیر ماسکها شناختند بطوری که نجواها کم‌کم مبدل به زمزمه شد و سپس به فریاد و خروش و جنب و جوش انجامید تا آنجا که گروهی از اصحاب و یاران پیامبر (ص) که ساکن مدینه بودند طوماری نوشتند و برای مجاهدان و مرزبانان و فداکاران در راه اسلام و آنانکه می‌خواستند پرچم توحید را تا اقصی نقاط گیتی به اهتزاز درآورند و صدای اسلام را به گوش جهانیان برسانند، فرستادند، مضمون این طومار چنین بود:

" شما که به منظور اعلائی کلمه حق راه جهاد پوئیده‌اید و برای اینکه نقاط دور را به زیر سایه اسلام بیاورید، اینهمه رنجها را بر خود هموار ساخته‌اید، به مدینه برگردید که دشمن در خانه است و در اینجا دین را فاسد

شماره ۱۱ سال ۱۴

چون " ابوذر " و " عمار " نیز بسیار والا بود و تصور انحراف آنان نیز مشککتر به نظر می‌رسید.

آیا ممکن است ابوذری که محبوب پیامبر (ص) بوده و " آسمان بر سر کسی راستگوتر از او سایه نیافکنده است " راه باطل را بپوید؟ و آیا عمار که قرآن مجید در باره‌اش فرموده است " و قلبه مطمئن بالا ایمان " و به گفته رسول گرامی اسلام (ص) " پاک و پاکیزه است " و " وعده‌گاه او با پیامبر در بهشت است " و " سراپای وجود او پراز ایمان است " و " همیشه با حق است " و " قاتل او جمعیت باغی و ستمگر است " و... به خاطر تفرقه اندازی و ایجاد شکاف در صفوف مسلمانان به خلیفه انتقاد کرده باشد؟ و اصولاً آیا این تهمت به آنان می‌چسبد؟

مردم در این زمینه سردرگم بودند. و این چنینند کسانی که می‌خواهند حق را از روی افراد و شخصیتها بشناسند و افراد را ملاک حق بدانند، که نتیجه این نوع بینش و این گونه داوری، سرگردانی است و ماندن در کوره راه حیرت.

باید حق را تشخیص داد و افراد را با آن ملاک ارزیابی کرد و روش آنان را با ترازوی حق سنجید و دید چه کسی در راه است و چه کسی خارج از آن؟ چه کسی ایستاده و چه کسی نشسته است؟ و کدامین شخص مشغول رفتن و گام سپردن در صراط مستقیم است و

سرانجام عثمان کشته شد و آگاهان باعلی بن ابیطالب (ع) بیعت نمودند و فرمان چرخ رهبری امت را به وی سپردند و می رفتند که به نوسازی جامعه اسلامی بپردازند و گردو غبار از چهره اسلام بشویند و این محضر را از چند قدمی مرگ به حیات و زندگی بازگردانند و از مزایای یک حکومت سالم ، حکومتی بر اساس قوانین الهی و به منظور تامین مصالح مردم ، بهره مند گردند .

و اکنون نوبت عمار و همفکران او است که بیش از پیش چهره حق را نشان دهند و تفاوت بین حق و باطل را آشکارتر از همیشه برملا سازند .

دیگر آن زمان گذشته است که عمار چون آتشی زیر خاکستر و ستاره ای پشت ابر خاموش و آرام ، بسوزد و بسازد و تنها گهگاه جرقه ای بزند و فریادی برآورد (هر چند همان جرقه ها هم روشنی بخش و همان فریاد هم بیدار کننده بود) اما اینک که خاکسترها بر باد رفته و ابرها از هم پاشیده شده و دستهای صدا خفه کن را بریده و از حلقومها بیرون آورده اند ، زمان آن رسیده که عمار با تلاشی پیگیرتر و نشاطی فعالانه تر ، درخشش خود را آغاز کند .

اینک عمار مسئولیت سنگینی بر عهده گرفته است ، ولی کسی که در دوران جوانی

می کنند و تیشه به ریشه آن می زنند و آن را ترک می گویند ، بیایید که جهاد واجب همینجا در انتظار شماست ، بیایید و آئین پاک محمدی را از مرگ نجات دهید . . . ۱

XXXX

انقلاب به اوج رسید و انقلابیون خانه خلیفه را محاصره کردند و او دیگر نمی توانست پیشاپیش دژ خیمان راهی مسجد گردد و در آنجا باد در غیغب اندازد و به پشت گرمی بنی امیه بر منتقدان و اعتراض کنندگان تشر بزند و تهدید کند .

او این بار از راه خواهش و التماس وارد شد و به سراغ علی (ع) و عمار فرستاد تا از موقعیت و محبوبیت آنان به نفع خویش استفاده کند و روی همین حساب به فرستادگان خویش توصیه کرد تا با خواهش و تملق هر چه بیشتر ، عواطف این دومرد حق را برانگیزند و از آنان بخواهند تا با انقلابیون مذاکره کنند و آنان را به قبول آشتی با عثمان راضی نمایند اما دیگر خیلی دیر شده بود ، زیرا مشاوران و دستیاران خلیفه راه هرگونه سازش و امید هرگونه اصلاح را بسته بودند و جایی برای اعتماد به قول و بهمان خلیفه باقی نگذاشته بودند . ۲

۱- تاریخ طبری حوادث سال ۳۵ ج ۴ ص ۳۶۷

۲- همان مدرک

ه. بیعت با علی (ع) نشده است، چنین گفت:

" شما که خلافت را بر اساس بیعت

مردم می‌دانید. می‌بینید که مهاجرین و انصار و کسانی که اگر آنان را بر تو ترجیح دهیم نگران نمی‌شوی و اگر تو را بر آنان ترجیح دهیم راضی نمی‌گردی، با علی (ع) بیعت کرده‌اند، البته اینکه می‌گویی به روی نمازگزار نباید شمشیر کشید حرفی نیست اما آیا این حکم مخصوص حالا است؟ و آیا پیش از آنکه علی روی کار بیاید چنین قانونی نبود؟

ماهه می‌دانیم قاتل را باید کشت و زناکار را باید سنگسار کرد و همه می‌دانیم که علی نمازگزاری را نگشته است.

عمار می‌خواست بگوید: این عثمان بود که " ابوذرهارا می‌کشت اما قاتلی چون " عبیدالله بن عمر " را از قصاص و زناکاری چون " مغیره " را از اجرای حد، معاف نمود و تو با او بیعت کرده بودی و در مورد او چنین احتیاطی را پیش نگشیده بودی؟

عبدالله منظور عمار را کاملاً فهمید و جوابی نداشت که بگوید، اما اگر پیشنهاد او را می‌پذیرفت و همگام با مردم می‌شد، دیگر تشخیص و امتیازی برای خود نمی‌دید و حسن شهرت طلسمی وی اشباع نمی‌گردید.^۳

ادامه دارد

هنگام ساختن مسجد - دو برابر دیگران خشت بردوش می‌کشید و عشق و علاقه‌اش به خدا و پیامبر خشت‌های سنگین را بردوشش سبک می‌ساخت، اکنون نیز با سبکباری و رشادت، این بار مسئولیت را به‌دوش میکشد و احساس خستگی نمی‌کند. و او اکنون که در آستانه نمودن بهار عمر است باز در راه هدف شور بهار جوانی را باز یافته است، نه‌پیش از رفتن باز می‌ماند و نه بازویش از کار خسته می‌شود و نه زبانش از گفتن حقایق و دفاع از حق ا

وی در این حال چند تن از افسراد سرشناس را می‌بیند که در بیعت کردن با مرد حق و همکاری با مردم در بازسازی جامعه و همراهی در بوییدن راه تکامل، به بهانه‌هایی خودداری کرده‌اند.

عمار با شناختی که از آنان داشت، جز این توقعی هم از اکثر آنان نداشت اما تصمیم گرفت بایک یک آنان سخن گوید، تا - اگر موفق به هدایت خود آنان نشد - لااقل به مردم بفهماند که اینان در اشتباهند و نباید فریب انزوا و گوشه‌گیری آنان را خورد و از آن جمله با " عبدالله بن عمر " فرزند خلیفه دوم که قیافه‌ای زاهدانه و عالمانه بخود گرفته بود و چنین وانمود می‌کرد که بر اساس یک احتیاط شرفی حاضر

زن و مرد

آیا بهتر است زنها یک مرد ناقص باشند
یا یک زن کامل؟



دارای ۲۳ جفت کروموزوم است که ۲۳ فرد آن از نطفه مرد و ۲۳ فرد آن از "اول" زن است جنسیت نطفه بارور شده، تابع کیفیت ترکیب کروموزوم جنسی مرد با کروموزوم جنسی زن است. اگر یک کروموزوم X زن با یک کروموزوم Y مرد همراه شود، نطفه بارور شده پسر و اگر Y مرد با X زن همراه شود، نطفه دختر خواهد بود.

در مورد حیوانات و گیاهان نیز اختلاف جنسی ناشی از ترکیب کروموزومهاست منتهی تعداد کروموزومها در نطفه همواره موجودات یکسان نیست.

هدف از اختلاف فیزیولوژی، کاملاً

در میان حیوانات و از جمله انسانها، دو جنس مخالف وجود دارد که از لحاظ بدنی و فیزیولوژی با یکدیگر اختلاف آشکار دارند. ریشه این اختلافات را باید در سلول نطفه‌ای جستجو کرد زیرا در هسته سلول نطفه‌ای زن ۲۲ جفت کروموزوم به علاوه یک جفت کروموزوم جنسی هم شکل وجود دارد که به آنها کروموزوم‌های XX میگویند و در هسته سلول نطفه‌ای مرد ۲۲ جفت کروموزوم با یک جفت کروموزوم جنسی ناهم شکل وجود دارد که آنها را XY می‌نامند.

سلول بارور شده آدمی از بر خورد

دو سلول نطفه‌ای نر و ماده پدید می‌آید و

معلوم است ، تولید و پرورش نسل در سایه همکاری و معاونت .

آنها اختلاف میان نر و ماده تنها در چارچوبه جنبه‌های جسمی و فیزیولوژیک محدود می‌شود با اینکه بقلمرو امور نفسانی و پسیکولوژیک نیز سرایت می‌کند؟ اگر این اختلاف به آن جنبه‌ها سرایت می‌کند ، آنها فطری است یا تلقینی و تحمیلی؟

اگرچه در اینجا بحث ما صرفاً درباره زن و مرد است و لزومی ندارد که در باره حیوانات گفتگو کنیم ، لکن همانطوری که روانشناسان می‌گویند " شناخت رفتار حیوانات و کیفیت سازگاری آنها با محرک‌های طبیعی نیز در زمینه تحقیق علم روانشناسی است که البته این مطالعه صرفاً یک منظور غائی دارد و آن شناخت قوانین ناظر بر رفتار آدمی است .

بعبارت دیگر ، یک سلسه قوانین عمومی وجود دارد که هم بر حیوانات حاکم است و هم بر انسان . دسته‌ای از این قوانین مربوط به ساختمان بدن انسان و حیوانند و دسته‌ای دیگر مربوط به ساختمان نفسانی و پسیکولوژیک هر دو گروه .

بدینجهت است که شناسائی قوانین حاکم بر رفتار حیوانات ، می‌تواند ما را در شناخت قوانین حاکم بر رفتار انسان - تا حدی یاری دهد -

رفتارهایی که از انسان یا حیوان سر می‌زند ناشی از عواملی است که دست‌نیرومند

آفریننده هستی در نهاد انسان بودیمت نهاده است - این عوامل در اصطلاح روانشناسی " انگیزه " نام دارند .

گرسنگی انگیزه‌ای است که موجود زنده را به کوشش و امیدارد تا غذایی فراهم نماید و سدجوع کند . تشنگی نیز انگیزه دیگری است که به هنگام کمبود آب بدن پیدا میشود و او را برای تهیه آب نوشیدنی به تکاپو و امیدارد بعضی از انگیزه‌ها مانند دو انگیزه یاد شده جنبه فردی دارند و هدف آنها حفظ فرد است و بعضی دیگر جنبه نوعی داشته ، هدف آنها حفظ نوع است مانند انگیزه جنسی .

همیشه انگیزه‌ها بدن‌بال نیازهای جسمی و روانی پیدا می‌شوند و از بی آنها موجود زنده به کوشش و تلاش می‌پردازد تا نیاز خود را برطرف سازد .

انگیزه‌ها با طبیعی هستند یا اکتسابی روانشناسان انگیزه کسب موفقیت و جمع‌آوری مال و تقلید و پرخاشجویی را انگیزه‌های اکتسابی میدانند و انگیزه‌های تشنگی و گرسنگی و جنسی و ... را طبیعی .



انگیزه‌های مشابه

بدون تردید ، بسیاری از فعالیتها

دعارا در ردیف جادو و پاسخهای شرطی قرار داده می‌گویند: " بهبود یافتن بیماران نیز ارتباطی با دعا و جادو و مانند اینها ندارد. اما این دو باهم اتفاق می‌افتند و لذا در ذهن افراد بین دو عامل نامربوط یک رابطه علت و معلولی پدید می‌آید و به این ترتیب گونه‌های عقاید خرافی پدید می‌آید^۱ غافل از اینکه دعا یک انگیزه طبیعی دارد و از پاسخهای شرطی نیست. مقصود از جادو هم اگر همان سحر است باید بگوئیم که ارتباطی با پاسخهای شرطی ندارد.



تفاوت انگیزه‌های مرد و زن

بهر حال، فعلا بحث در این مقوله نیست. می‌خواهیم ببینیم آوازن و مرد از لحاظ انگیزه‌های طبیعی که منشاء بروز رفتارهای متفاوت می‌شوند، بایکدیگر اختلافی دارند یا نه؟

پاسخ ما به این سؤال مثبت است. زن دارای انگیزه مادری است. انگیزه مادری یک انگیزه طبیعی است نه اکتسابی. در آزمایشهایی که بوسیله جعبه مانع با موش سفید

و تلاشهایی که از موجودات نر و ماده سر می‌زند ناشی از انگیزه‌های مشترکی است که خاص هیچیک از آنها نیست، نظیر انگیزه گرسنگی، تشنگی، جنسی و...

در اینجا کاری به رفتارهایی که معلول انگیزه‌های اکتسابی هستند نداریم زیرا تفاوت نر و ماده یا زن و مرد، در اینگونه رفتارها نمی‌تواند نمایانگر وجود اختلاف در فطرت و سرشت آنان باشد.

تنها رفتارهایی می‌توانند اختلاف دو جنس را از لحاظ فطری آشکار سازند که از انگیزه‌های مختلف طبیعی ناشی شوند.

بسیاری از انگیزه‌های طبیعی نه تنها به جنس نر یا ماده اختصاص ندارد، بلکه در میان همه جانداران مشترکند. نظیر انگیزه گرسنگی و تشنگی و جنسی و... اما انسان دارای یک سلسله نیازهای روانی است که خود منشاء بسیاری از رفتارهای خاص هستند مانند کارها و رفتارهایی که از میل یا نیاز روانی انسان به پرستش و نیایش و دانش‌نیکی و زیبایی ناشی می‌شوند.

متأسفانه، برخی از نویسندگان علم‌رغم نظریه‌های که مورد تایید روانکاوان و روانشناسان و حتی عده‌ای از دانشمندان علوم تجربی و فلاسفه واقع شده، نیایش و

۱- روانشناسی سال سوم آموزش و پرورش متوسطه عمومی - اقتصاد اجتماعی - فرهنگ و ادب ص ۸۰ نشریه وزارت آموزش و پرورش

نتیجه اینکه زن بخاطر همین انگیزه طبیعی نمی‌تواند مرد باشد و مرد نیز بخاطر همان انگیزه اکتسابی و غیر طبیعی نمیتواند زن باشد. گرایش هریک از آنها به طرف دیگر خروج از جنسیت طبیعی خود و پذیرش یک جنسیت ناقص و تصنعی است.

وپل دورانیت می‌نویسد "اگر زنان بخواهند کارهای مردان را کاملاً انجام دهند، خواهند توانست با آنان رقابت کنند و در صفات اخلاقی و ذهنی از هر جهت با آنان برابر شوند اما شاید زنان ذوق بهتری نشان دهند یعنی این دوران تقلید بگذرد و آنان دریابند که مردان قابل این همه ستایش نیستند که مورد تقلید زنان واقع شوند و نیز زنان دریابند که ذهن و هوش دو چیز جداگانه است و سعادت نیز مانند زیبایی و کمال در اجرای وظایف طبیعی خاص هر جنس است و نیز زنانی که آزادی را تبلیغ می‌کنند بدانند که مرد ناقص شدن، کاری نیست بلکه مهم زن کامل بودن است. مادری رافنی بدانند که برای آن به همان اندازه هوش و استعداد لازم است که در بکار بردن اهرم و قرقره و پیچ و مهره. و شاید دریابند که بزرگترین هنرها همین است^۲

البته وی امیدوار است که زنان با

بقیه در صفحه ۶۵

انجام گردیده، معلوم شده است که این انگیزه از تمام انگیزه‌ها قویتر است، به علاوه این انگیزه زمینه فیزیولوژی نیز دارد. زیرا هنگامی که به "کرتکس مغزی" موش ساده، صدمه‌ای می‌رسانند این انگیزه، بکلی از میان می‌رود.

ممکن است در مورد انسان، انگیزه مادری تحت تاثیر شیوه‌ها و رفتارهای اجتماعی قرار گیرد مع الوصف، این مطلب به فطری بودن آن صدمه و لطمه‌ای وارد نمی‌سازد.

اما مردان، انگیزه‌ای که دارند، انگیزه پدری است، این انگیزه خواه طبیعی و خواه اکتسابی باشد، منشاء تفاوت بسیاری از رفتارهای مرد و زن می‌شود. منتهی اگر اکتسابی باشد مردان یک تفاوت دیگر نیز با زنان پیدا می‌کنند.

روانشناسان معتقدند که انگیزه پدری اکتسابی است ممکن است پدر در ماه‌های اول از نوزاد خوش نیاید پدری بعد از مرگ همسر و ازدواج با زنی دیگر، نسبت به فرزندان همسر اول بی‌علاقه شود معلوم می‌شود علاقه پدری اساس فیزیولوژی و پسیکولوژی یک ندارد و بر عادت و نوعی یادگیری استوار است.

این تفاوت عمده، مسیر زن و مرد را در زندگی جدا می‌کند و هر کدام را بر رفتار و اعمالی و امیدارد که با رفتار و اعمال دیگری متباین است.

۲- لذات فلسفه ص ۱۵۶

فدا، یک عقیده انحرافی و بدآموز

مذهب به صورتی که امروز در کلیسا تبلیغ می شود مانع هرگونه فکر اصلاحی است

پیشین، بطور قاطع و نافذ بر افکار عموم حکومت داشته است .

منظور این است که اولاً بدانیم آیا مسأله فدا که مسیحیان شدیداً بدان پای بندند و اساس مذهبشان را تشکیل می دهد، دارای اصالت تاریخی هست یا نه؟ آیا اینکه می گویند مسیح برای رهائی انسانها از بلهه " گناه موروثی " و نجات او از انواع کبیرهای دنیائی و آخرتی به دار آویخته و کشته شده است (فدا) ریشه ای در عهدین و یا لاقلاً در دیگر کتابهای مذهبی مسیحیت دارد یا نه؟

ثانیاً ببینیم آیا یک چنین عقیده از نظر عقل و استدلال می تواند یک عقیده منطقی و قابل توجیه علمی باشد؟ آیا آن

یکی از مسائل مهم و بلکه " بفرنج "

مسیحیت فعلی، که اکنون رهبران کلیساها را دست و پاگیر کرده، اعتقاد به " فدا " شدن مسیح برای " نجات " انسانهاست .

پدران روحانی ! به مسیحیان و به همه انسانهای جهان، تعلیم می دهند که عیسیای مسیح، به دنیا آمد، و تمام مشقات و رنجها را متحمل و سپس کشته شد (البته بر حسب عقیده خود) تا موجب نجات و رستگاری مردم شود .

ما اینک کاری به این نداریم که اعتقاد به موضوع " فدا " مانند بسیاری از عقاید دیگر مسیحیت " کپی " و تقلیدی است از عقاید خرافی و باطل که در مذاهب

"متی" در اینجا با صراحت تمام اعلام می‌کند که خون مسیح بدار آویخته ، بجهت فدیة و آمرزش گناهان مردم ریخته شده است " همین موضوع در رساله‌های رسولان و شاگردان مسیح که هم اکنون جزء کتابهای باصطلاح آسمانی مسیحیت محسوب می‌گردد و لذا ، اغلب ، ضمیمه اناجیل چهارگانه منتشر می‌شود ، بطرز روشنتری بیان شده است .

در رساله یوحنا می‌خوانیم : " او است کفارهای بجهت گناهان ما ، نه گناهان ما فقط ، بلکه بجهت تمام جهانیان نیز " ^۲ و نیز " پولس رسول " که در شمار شاگردان مسیح قرار می‌گیرد در رساله خود به " عبرانیان " پیرامون خدا و کشته شدن مسیح بخاطر نجات و رهائی انسانها می‌نویسد " چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید بدست راست کبریا در اعلیٰ علیین نشست " ^۳ " مسترهاگس " آمریکائی برای آنکه به خرافه " فدا " قدمتی بس طولانی در تاریخ عقاید مذهبی ببخشد مدعی است در شرایع یهود نیز از مساله فداء سخن رفته است . وی در " قاموس کتاب مقدس " پس از بیان معانی متعدد فدا پیرامون فدائی که مسیحیان در مورد مسیح معتقدند می‌نویسد : " در شرایع یهود ، مطالب مهمی

اعتقاد ، سازنده و مایه تکامل و تقویت روح بشر است یا موجب تخدیر ، انحطاط ، تجری و گستاخی او که صدها گونه گمراهی و فساد نیز برایش به ارمغان می‌آورد ؟

شکی نیست که مساله فدا بصورتیکه اکنون از معتقدات تمام فرقه های معروف مسیحیت است ، در کارگاههای تحریفی کلیساها دستکاری و نقاشی شد ، و این مساله باچنان بافتش از مسائل خود در آورده‌ی سازمانهای روحانی ! مسیحیت است .

ناگفته نگذاریم که بحث و بررسی در متون کتابهای مذهبی مسیحیت ، نشان می‌دهد که بذر این " عقیده خرافی " و بدآموز در لایه‌های تعالیم تحریف شده آنها پراکنده است . باز تکرار می‌کنیم که این اعتقاد با رنگ و رونق خاص کنونی از ساخته‌های کلیسا است ، ولی باید توجه داشت اگر در اناجیل موجود تصریحی در مورد لفظ " فدا " نیست اما با صراحت تمام به مفهوم و لازمه‌ی آن دلالت دارد .

چنانکه در انجیل متی (که مسیحیان آن را معتبرترین اناجیل موجود می‌دانند) از قول مسیح در آخر های عمر او ، خطاب به شاگردانش چنین نقل می‌کند : " این است خون من " در عهد جدید " که در راه بسیاری ، بجهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود " ^۱

بسیاری یافت می شود که اشاره به مبدا و منبع " فدائی " می باشد که مسیح آن را به عمل آورده و تکمیل نمود . یعنی در وقتی که خود را برای رفع هر قید و مسئولیتی " فدیسه " گذرانید تا هر کس که در تحت غلامی و بندگی " گناه " است آزاد سازد ، و شرط این آزادی این بود که شخص گناهکار " فادئ " (کسیکه فدائی شود) خود را با تمام دل قبول کند و قلبا به وی ایمان آورد ^۴

بدینگونه می بینیم کتابهای مذهبی مسیحیت ، با تلقین چنین عقیده های نامعقول و غیر منطقی ، راه را برای بدآموزی سردمداران کلیسا و انحراف مسیحیان از مسیر تعالیم آسمانی پیامبران که مسیر " حق و عدالت " است باز می گذارد و در تشویق و تقدیس این نوع پندارها ، عقاید مذهبی مسیحیت را به رسوائی و ابتذال می کشاند .

فداء یا پی آمد گناه موروئی

گفتیم که مساله فداء ، از ساخته های افکار انحرافی مسیحیت است ، و وجود آن در کتابهای مذهبی این ملت ، دلیل روشنی بر دگرگونی و دستخوردگی آنها می باشد ، اما خود این موضوع مولود یک عقیده انحرافی دیگری است که کتابهای عهد قدیم و جدید آن را به پیروان خود تعلیم و تلقین داده

است .

آن عقیده باطل و تحقیر آمیز که پی آمدی چون فداء آورد عبارت است از اعتقاد به " گناه موروئی " یا " گناه ذاتی "

در منابع دست اول مذهبی مسیحیت شخصیت انسانی سخت دستخوش تحقیر است ، و منش او با توجه به گناه موروئی اش هرگز نمی تواند هنجار و ارزشمند باشد . این کتابها میگویند نوع انسان با گناه حضرت آدم و حوا دچار گناه ذاتی گشت ، بنابراین هیچ بشری نمی تواند پاک و بدون گناه باشد . چنانکه " مسترهاکس " با استفاده از عهدین و استناد به دیگر کتابهای مذهبی یهود و مسیحیت می نویسد :

" کتاب مقدس ، مبدا پیدایش گناه را به والدین اول ، (آدم و حوا) نسبت میدهد لہذا هیچکس بدون گناه نمی باشد (یعنی موروئی است) ^۵

بنابراین انسان در " اومانیسم " مسیحی موجودی محقر و پلید است . ناچار برای جبران شکست روحی و رفع " قدرات باطنی " باید به عاملی پناه ببرد تا درون ناپاکش را " تطهیر " کند و " شخصیت " ضربه خورده اش را زنده سازد .

این عامل از نظر مسیحیان جز اعتقاد به فداء و محبت به " فادی " ^۶ چیز دیگری نمی تواند باشد . تعجب در این است که

رهبران کلیساها به جای اینکه انسانها را به عمل و تلاشی بیگیر و کوششی خستگی‌ناپذیر و مبارزه‌ای مداوم با پلیدی گناه تشویق کنند برای نجات و رستگاری تنها ایمان به‌فادی و محبت او را در دل داشتن بسنده می‌دانند. "جان‌الدرد" که بخوبی از معارف و تعالیم انجیلی آگاه است می‌گوید:

اناجیل موجود، با همه تقدیس و احترام‌خاصی که نسبت به ایمان دارد، در عین حال نقش عملی را نادیده نمی‌گیرد.^۷ "لاندامان" نیز مانند وی با استناد به اناجیل چهارگانه می‌گوید: اگرچه انسان در کتاب مقدس، به "گناه زدگی" متهم شده است ولی می‌تواند در پرتو عمل و ایمان، راه سعادت خود را انتخاب کند.^۸

اما پدران روحانی! برای آنکه بتوانند گروه‌های بیشتری را به آئین کلیسا جذب کنند، تنها ایمان و محبت به‌مسیح را کافی می‌دانند و در تمام تبلیغات گسترده و جهانی خود، به مردم اعلام می‌دارند، که یگانه راه نجات از گناه موروثی و رهائی از کیفرهای الهی همان دو جمله است و پس:

ایمان به مسیح و محبت به او! .
تصور می‌کنیم، آنچه که در این زمینه آورده‌ایم برخی از خوانندگان، مستقیماً در نشریات و تبلیغات مسیحیت که متأسفانه شاید در ایران خیلی کمتر از نشریات اسلامی نیست دیده‌اند، از اینرو از نقل مطالب پراکنده آنها در این مورد که بدست ما رسیده است

خودداری می‌کنیم.

مبشران مسیحی باید بدانند که هر انسان خردمند به ویژه قشر روشنفکر جوان (چه مسیحی و چه مسلمان) به خوبی آگاهند که خرافه گناه موروثی و فدا شدن مسیح برای رهائی انسانها از بار سنگین چنان "گناه ناکرده" هرگز نمی‌تواند از تعالیم آسمانی یک پیامبر راستین مانند عیسی که خدا او را "کلمه" و نشانه خود می‌داند و "روح‌الله" اش می‌خواند باشد.

مبشران مسیحی باید بدانند که هیچگاه با تبلیغات عاری از منطق، نه تنها نمی‌توانند راهی در افکار روشن و مغزهای متفکر نسل حاضر، برای پذیرش مسیحیت، بگشایند، که موجب انزجار و مانع پیشرفت افکار آنها به ویژه قشر تحصیل کرده نیز خواهند بود چنانکه "راسل" می‌گوید "تصور می‌کنم مذهب به صورتی که امروز در "کلیسا" رواج دارد مانع پیشرفت هر نوع فکر شرافتمندانه و صحیح می‌باشد."^۹

۱- متی باب ۲۶ جمله ۲۸

۲- رساله‌ی اول یوحنا رسول باب ۲ جمله ۲

۳- رساله پولس به عبرانیان باب ۱ جمله ۳

۴- قاموس کتاب مقدس ص ۶۴۶

۵- قاموس کتاب مقدس ص ۷۵۳

۶- به عقیده مسیحیان لقب حضرت مسیح است

۷- نگاه کنید به تاریخ اصطلاحات کلیسا ص ۶۶

۸- کتاب انسان‌شناسی فلسفی بخش انسان‌شناسی

انجیلی را بخوانید

۹- جهانی ده من می‌بینم ص ۲۹ بنقل سیمای

اسلام ص ۱۷۴

کامی بسوی مبارزه با بیگانه‌گری در فرهنگ اسلامی

سنت اجتماعی درآمده و با به عبارت صحیحتر
درد بی‌درمانی شده است که جامعه ما با آن
دست بگریبانست .

گدایان حرفه‌ای برای تحریک حس
مذهبی افراد ، مقدسات اسلامی را دست‌آویز
خود قرار داده و به نام پیامبر (ص) و امامان
متوسل می‌گردند و گاهی کتاب آسمانی را
وسيله گدائی قرار می‌دهند و در نتیجه این
دو امانت گرانبهای پیامبر را ، در معرض
اهانت ، قرار می‌دهند .

امروز به گواهی آثارهای گویا که از
گدایان حرفه‌ای بدست آمده است ، گدائی

در شهر تبریز در پرتو راهنمایی
علماء و گویندگان مذهبی و افراد روشن و
با ایمان ، یک اقدام خداپسندانه در راه مبارزه
با یکی از گرفتاریهای اجتماعی صورت گرفته
است و این عمل می‌تواند سرمشقی برای سایر
شهرستانها باشد که با چنین گرفتاری دست
بگریبان هستند . از این جهت به چاپ این
مقاله که بیانگر نحوه مبارزه با این مشکل
اجتماعی است ، مبادرت می‌ورزیم .

سؤال به کف که از نظر اسلام مذموم
و ناپسند است متأسفانه در اثر ابراز عواطف
بیجای برخی از ساده لوحان به صورت یک

مکتب اسلام

طبقات مختلف مردم تصمیم گرفته اند که با طرحی کاملاً ابتکاری این درد بزرگ اجتماعی را درمان کنند و هیئتی بنام " حمایت مستمندان تبریز " در تاریخ ۲۶ ماه مبارک رمضان ۱۳۹۴ شروع به فعالیت نموده و موسسه خود را به ثبت داده و سرانجام شخصیت حقوقی یافته است .

هیئت حمایت مستمندان تبریز را گروه‌های مختلفی تشکیل می‌دهند و هر گروهی وظیفه مخصوصی بعهده دارد .

۱- گروه تحقیق - متشکل از ده نفر میباشد و مناطق مختلف شهر از نظر بررسی درماندگان به پنج منطقه تقسیم شده است که هر ۲ نفر مامور بررسی مستمندان یک منطقه هستند که باهم برای تحقیق میروند .

۲- گروه تبلیغ - از چهار نفر متشکل میباشد که وظایف آنها تبلیغ اهداف و اقدامات هیئت ، ب مردم بوسیله آگهی ها و نصب تابلوهای تبلیغاتی و تشکیل جلسات سخنرانی و شرح فعالیت جمعیت می باشد .

۳- گروه کاریابی - متشکل از چهار نفر که وظیفه دارند برای مستمندان که از طرف گروه مشورتی به آنان ارجاع می شود کار مناسبی که درخور استعداد و توانائی و بسا شخصیت و موقعیت آنان باشد پیدا کنند .

۴- گروه مشورتی - متشکل از پنج نفر است ، اینها پرسشنامه‌هایی را که در مساجد بوسیله معتمدین از مستمندان تنظیم و توسط

حرفه‌ای یکی از پردرآمدترین کسب های روز شده است و در نتیجه مستحقان واقعی و آبرومند ، محروم و درمقابل ، گدایان غیر مستحق از درآمد سرشاری برخوردارند .

این کار سبب شده که در ماههای محرم و رمضان گروهی از دور و نزدیک به شهرها و قصبات هجوم آورده ، و با نهایت تاسف احیاناً با استفاده از لباس مقدس روحانیت و لباس سیادت ، در محافل و مجالس مبالغ زیادی بدست بیاورند . این گروه برای اثبات استحقاق خود با انواع شهادی ، حتی گاهی مدارک جعلی از مراجع وقت به دست گرفته و به مردم ساده لوح ارائه میدهند . همه این ناپسامانیها معلول عدم توجه مسلمانان به دستورهای اسلام در راه مبارزه با فقر و بیچارگی است .

بخشش بیجا و بدون دقت در نیاز و عدم نیاز افراد ، نیروی کار و عزت نفس را از میان برده و گروه زیادی را بسوی ذلت و پستی سوق میدهد و در نتیجه مردم به جای مبارزه با فقر و دستگیری محرومان ، گداپروزی می‌کنند و مساجد و معابد جولانگاه انگل‌های اجتماعی گردیده و صفا و روحانیت را از مجالس سلب نموده است .

از این گذشته ، گدائی کردن این گروه در معابر و خیابانها نبرد بیگانگان را برمی‌انگیزد .

با توجه به این جهات گروهی از

صندوقهای آهنی مخصوصی تهیه شده که روی آنها جمله " صندوق حمایت مستمندان تبریز " نوشته شده است که حدود ۲۰۰ عدد در مساجد و ۶۰ عدد در بازار و ترمینال و خیابانها (بتصدی یکی از مفازه دارها) و دفاتر کارازهای باربری نصب شده است. هر ماه یکمرتبه وجوه صندوقها بوسیله معتمدین مساجد یا صاحبان مفازهها یا نمایندگان هیئت به حساب شماره ۲۰۰۰ این هیئت، (در موسسه قرض الحسنه الصهدی) واریز و فیش آن به دفتر حمایت مستمندان تبریز تسلیم می شود تا در دفتر مربوط ثبت گردد و اشخاصی که مایل باشند خودشان مبلغی اهداء کنند شخصا به همان حساب واریز می نمایند. جالب آنکه روی این صندوقها این شعار چشم می خورد: اگر می خواهید صدقه شما به مستمندان واقعی برسد، پول خود را به صندوقها بریزید.

طرز رسیدگی به مستمندان

پرسشنامه‌هایی (که نمونه آن اکنون در دفتر مجله موجود است) در اختیار معتمدین مساجد گذاشته شده که هرگاه گدای حرفه‌ای یا فقیر آبرومندی به مسجد مراجعه کند پرسشنامه را تکمیل و ۲ قطعه عکس و فتوکپی صفحه اول شناسنامه و صفحه اولاد را بدفتر حمایت مستمندان تسلیم نماید تا در دفتر

گروه تحقیق بررسی شده و بصورت پرونده درآمده، بدقت مطالعه می کنند و بعد از مشورت، نظر می دهند.

۵- گروه بازرسی - متشکل از پنج

نفرند که وظیفه دارند از امور جاری هیئت و فعالیت تمام گروهها و نحوه کارها بازرسی نمایند و گزارش دهند. عکسها و مشخصات و میزان مستمری گدایان حرفه‌ای در دفترچه‌هایی نصب و ثبت شده که بوسیله گروه بازرسی در اختیار اشخاص یا صلاحیت می گذارند که در صورت نکدی آن افراد به هیئت گزارش میکنند تا مستمری آنان قطع گردد.

۶- گروه مالی - از پنج نفر متشکل

و وظیفه آنها بررسی امور مالی اعم از جمع آوری و واریزی وجوه صندوقها به حساب جاری هیئت و سایر امور و مشکلات مالی و میزان بودجه می باشد.

توضیح - رئیس و نایب و مسئول

چاپ آگهیها و سایر اوراق لازم و تهیه و نصب صندوقها و غیره نیز از افراد هیئت مزبور انتخاب و غالبا هر فردی از اعضاء هیئت، دو یا سه سمت دارد و اکثر کارهای این هیئت توسط خود اعضاء انجام می گیرد و فقط یک نفر منشی استخدام شده است که حقوق مشارالیه و سایر هزینهها بوسیله اعضاء هیئت افتخارا پرداخت می شود.

بودجه مستمندان چگونه تامین می شود

مربوط ثبت گردد .

و جنسی بوسیله معتمدین آن مسجد بمستمند داده میشود . و مستمند مریض به طبیب ارجاع و بیکاره‌ها به گروه کاربایی هیئت ، معرفی و سایر اقدامات و رفع نقایص مستمندان توسط اعضاء هیئت انجام میگردد .

مستندی که پول مستمری یا قطعی بخواهد پرداخت می‌شود باید ضامنی ارائه دهد که هم ضامن و هم خود مستمند تعهد نمایند که هرگاه از اشتغال بکار محول شده استنکاف نماید یا مجدداً اقدام به گدائی کند ، وجوه دریافتی را به صندوق مسترد نموده مستمری بعدی بکلی قطع خواهد شد (این دو مورد تخلف با گزارش یکی از اعضاء هیئت ثابت می‌شود و قطعی تلقی میگردد) .

بایکی از شرکت های مسافربری قراردادی منعقد شده که مسافرین درمانده را با امضاء یکی از ۳ نفر عضو این هیئت که به این منظور تعیین شده اند ، تا مسافر درمانده را به هزینه هیئت بمقصد خود برساند هرگاه مسافر مزبور از حرکت فوری معذور باشد به مسافرخانه‌ای که برای اقامت کوتاه این گونه افراد ، با آن قرارداد بسته شده معرفی و از وسائل استراحت و اطعام مجانی برای مدت یک شب استفاده می‌نماید .

بر اثر تأسیس یک چنین هیئت ، علاوه بر اینکه کلیه مساجد تبریز از مزاحمت گدایان و سیدنماهای دروغین ، خلوت شده ، معابر شهر نیز هصدی هشتاد از این گروه پاک گردیده است .

این پرسشنامه‌ها هر یک به شکل پیرونده منظم ، به گروههای تحقیق مناطق پنجگانه مذکور تحویل داده می‌شود که پس از بررسی دقیق نظر خود و اظهار نظر همسایگان و اصناف محل سکونت مستمند را در پشت ورقه درج نمایند و آنرا مجدداً بازگردانند ، این پیرونده‌ها پس از تکمیل و بررسی ، هر هفته یکی دوبار بوسیله گروه مشورتی بررسی می‌شود و درباره هر فردی ، مناسب نیاز خود اقدام می‌شود . مثلاً بیماران را به طبیب برده و بیماران را بکار می‌گمارند و برخی را با دادن سرمایه مختصر و تهیه ابزار کار (ماشین بافتنی و دوختنی و چرخ دستی و ...) زندگی او را تامین می‌کنند و معتادان را به درمانگاه معتادین روانه می‌کنند و مخارج خانواده‌وی را تا ترک کامل اعتیاد و داشتن قدرت کار متکفل شده و بدرماندگان و پیران و معلولین و خانواده‌های بی سرپرست ، بعنوان تمام خرج یا کسر هزینه ، مستمری ماهانه پرداخت میشود و در صورت اطلاع ، به هزینه ازدواج فرزندان مستمندان کمک می‌شود (بیشتر مواقع ، بودجه این کار بوسیله اعضاء و اشخاص خیر تامین می‌شود) .

گروه مشورتی ، این تصمیمات ، و نظریه خود را به معتمدین مساجدی که پرسشنامه در آنها تکمیل و ارسال گردیده است کتباً اعلام میدارند که کمکهای قطعی و مستمری

گامی در راه اخوت اسلامی

چندی قبل در یکی از کتابهای درسی کشور عربستان سعودی، مطالب نادرست و زنده‌های درباره شیعه نوشته شده بود که هیچگونه با حقیقت وفق نمی‌داد. مطالبی بود که بارها از جانب علمای شیعه بوسیله کتابها و مقاله‌ها جواب داده شده است. انتشار این کتاب موجی از ناراحتی در مجامع شیعه و طبقات مختلف و علاقمندان وحدت و اخوت اسلامی پدید آورد و از طریق مقامات دینی نامه‌هایی به مرکز "رابطة العالم الاسلامی" در مکه و رئیس دانشگاه اسلامی الازهر "در مصر" نوشته شد.

مجله مکتب اسلام که پیوسته در مسائل و موارد مشابه، از هر نوع اقدام لازم فروگذار نمی‌کند، در این راه گامهایی برداشت و نامه‌هایی به مقامات و شخصیت‌های مختلف اسلامی از آنجمله دکتر "عبدالحلیم محمود" رئیس و "شیخ ازهر" مصر، نوشت و در آن نامه یادآور شد که این قلم‌های مسموم که زائیده فکر یکی دونفر از افراد مغرض و یابی‌اطلاع بهش نیست، لطمه شدیدی بر اخوت اسلامی و وحدت دینی وارد می‌سازد و از او خواستار شد که در این موضوع اقدام کند تا در چاپ‌های آینده کتاب مزبور، این قسمت اصلاح شود.

اخیرا یکی از علمای محترم تهران که به قاهره سفر کرده بود، جریان را با شیخ ازهر در میان نهاده و نامبرده در پاسخ نامه‌هایی که بموی نوشته شده است، اقدام به پاسخ صریح و مثبت و سازنده‌ای نموده که متن نامه و ترجمه آن ذیلا از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد:

۱- تاریخ کلاس دوم دبیرستان رشته ادبی ص ۱۴۹

بیتنا للدراسات والبحوث

الأزهر
مكتبة الإمام الأكبر
شيخ الأزهر

ساعة المسح حسن سعيد

من طاب لهبران

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته • همد
فان الأزهر لا يحسن الا اننا الامانة والى اعواننا
الجمعة الا كل بقه ونحن الآن نى دور ندعو فيه الى الوحدة والاعتدال
وانا حدثت عنى من هنا او هناك مستظون ان نعلمه ان نعلمه
ونسرجيما فى طريق السلام والحب والود •
يا ربه نى كتاب تذكرة التوحيد يجعل ان شاء الله •
نرجو ان يحدث لك عنكم انا حدث •
بمكر الله لنا من فى الوحدة •
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته •

تبرالي ١٣٧٧/١٠/٢٥ م

(عبدالمعلم حمود)
عبدالحليم محمود
شيخ الأزهر

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور شيخ حسن سعيد - طهران

درد و رحمت خدا و برکات او بر شما باد

دانشگاه الأزهر پیوسته نسبت به برادران شیعه ما از " امامیه " و " زیدییه " احساس مهر و مودت می نماید اکنون ما در موقعیتی قرار گرفته ایم که همه طوائف اسلامی راه یگانگی و برادری دعوت می کنیم و اگر چیز ناگواری اینجا و آنجا رخ داد کوشش می کنیم که آنرا اصلاح کنیم و شما نیز آنرا اصلاح کنید تا همگی در راه صلح و صفا ، همراه با مهر و مودت گام برداریم .
مطلبی که در آن کتاب وارد شده است به خواست خدا اصلاح می شود و امید است که اگر چنین چیزی در میان شما نیز رخ داد اصلاح گردد .
خداوند کوشش کسانی را که در راه وحدت و یگانگی انجام وظیفه می کنند

بپذیرد .

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

در تاریخ ۱۹۷۷/۱۰/۲۵

عبدالحلیم محمود شیخ الأزهر

مهدی فقیه ایمانی
از اصفهان

اظهار نظر و صاحب نظران

گسترش رشته‌های مختلف علوم ، و افزایش دامنه دانش‌های بشری ، دانشمندان را بر آن داشته است که موضوع تخصص را در علوم و فنون ، پیاده کنند و هر فردی را برای صرف وقت بیشتر ، در رشته‌ای از رشته‌ها بگمارند و نظر او را در مقام قضاوت و داوری در رشته مزبور نافذ بشمارند ، در حالی که همان متخصص ، از اظهار نظر در رشته دیگر ممنوع می‌باشد . و هرگاه برخلاف این قانون در موضوعی که رشته تخصصی او نیست اظهار نظر کند کار او را تجاوز به حریم تخصصی دیگران میدانند .

مثلاً علم پزشکی دارای رشته‌های تخصصی فراوان است از قبیل : چشم پزشکی ، دندان پزشکی ، روان پزشکی ، اعصاب و عروق قلب ، حلق ، و گوش و بینی ، زایمان ، جراحی و . . . که تنها قسمت جراحی ، به رشته‌های گوناگون " ارتوپدی " ، مری ، معده عمومی و . . . منسحب می‌گردد . امتیاز متخصص این است که دنیای علم و قانون به هر یک از تحصیلکرده‌های رشته‌های نامبرده حق هرگونه اظهار نظری در آن رشته را میدهد و نظر آنها در مورد قوانین حقوقی ، قضائی ، و شرعی ملاک حکم قرار می‌گیرد . در کارهای صنعتی و مکانیکی انواع ماشین‌آلات کامپیوتری یا ساختمان نیز مطلب از همین قرار است . البته پذیرش نظر متخصص و محرومیت دسته دیگر از اظهار نظر (که از آن تعبیر به قرارداد اجتماعی هم می‌توان کرد) بدانجهت است که اصولاً دخالت و اظهار نظر غیر اهل فن از روی ناآگاهی در هرکاری ، مایه گمراهی و انواع ضررهای جانی

مالی، حیثیتی، فردی یا اجتماعی می‌شود. و "ارث"، درگرو آگاهی از ریاضیات و هیئت و غیره می‌باشد. قبول می‌کنید که پرفسور متخصص

جراحی قلب که صدها قلب را عوض کرده و عکس و بیوگرافی او در مجله‌های علمی دنیا منتشر گردیده و مدالهای زیاد علمی از دست رؤسای جمهوری و دانشگاهها دریافت کرده، نمی‌تواند و هیچ منطقی به او اجازه نمی‌دهد در جراحی چشم یازایمان (با اینکه از شاخه‌های علم پزشکی است) اظهار نظر و دخالت کند تا چهره‌سرد باظهار نظر مثبت یا منفی در احکام حلال و حرام اسلام و قوانین حقوقی و قضائی یا مشکلات اعتقادی آن. به طور مسلم چنین کسی از علوم مقدماتی این مسائل و ریزه - کاربرهای فنی این رشته اصلاً بی‌خبر است، همچنانکه یک نفر مجتهد مسلم و مرجع فتوا با عالی‌ترین مقام اجتهاد و تقوی که مورد قبول همه علماء و کارشناسان اسلامی است، هیچگاه بخود حق نمی‌دهد در لزوم یا عدم لزوم جراحی چشم فلان مریض یا بریدن پای فلان بیمار یا میکانیکی هواپیمای جمبوجت اظهار نظر کند.

بدون شک سرنوشت کسانی که باظهار نظرهای دینی و اسلام شناسی فلان مکانیسین یا دکترها مهندس و بطور کلی افراد فاقد صلاحیت ترتیب اثر دهند کمتر از سرنوشت کسانی که سوار جمبوجت شوند و خلبانی آنرا

اکنون باید توجه داشت که رشته‌های علوم اسلامی (عقاید، احکام و قوانین، حقوق قضاء، تفسیر قرآن، احادیث، تاریخ، و...) دست‌کمی از مسائل پزشکی، مهندسی و میکانیکی ندارد. بلکه به مراتب، دقیق‌تر فنی‌تر و هر یک دارای رشته تخصصی جداگانه‌ای است که دست یافتن به آن، مشروط به تحصیل مقدمات علمی و کسب اطلاعات مربوط از اساتید فن و صرف وقت زیاد است.

تنها رشته فقهت و رسیدن بدرجه اجتهاد، و صلاحیت اظهار نظر در قوانین اسلامی و تشخیص حلال و حرام، مشروط به خواندن و تحقیق یک دوره کامل علوم زیر است:

- ۱- علم صرف ۲- نحو ۳- لغت ۴- منطق ۵- درایه ۶- رجال ۷- تفسیر آیات احکام ۸- اصول فقه ۹- آگاهی از احادیث فقهی، داشتن نیروی استنباط و اجتهاد که بتواند با مراجعه به آیات و احادیث صحیح، بر مبنای الگویی که بنام اصول فقه است اظهار نظر فقهی نماید.

تنها بهره‌گیری از آیات قرآن درگرو اطلاع از ادبیات عرب، تاریخ اسلام، شأن نزول آیات و آگاهی از احادیث مربوط است و احياناً پیاده کردن قوانین مربوط به قبله

وازش طرفی گالیله ستاره‌شناس معروف ایتالیایی چون گفته بود زمین بدور خورشید می‌چرخد بزندان افتاد تا وقتیکه عمال کلیسا توبه‌نامه‌ای بمیل خود تنظیم و گالیله آن را (برخلاف تشخیص قطعی علمیش) امضاء کرد و آزاد شد.

ولی بعدا بر اثر پیشرفت علم و دانش نه تنها پرده از روی این مطلب برداشته شد بلکه بشر با بکره ماه گذارد و می‌رود که دست بکره‌های دیگر نیز بزند.



باتوجه به این مطلب روی سخن در این مقاله با دودسته است:

نخست: نویسندگان و سخنرانان محترم و متدین که باتوجه بفرموده قرآن و کلام امیرمؤمنان علی (ع) مواظب باشند با از گلیم خود درازتر نکنند و بدانند اظهار نظرهای بیجا و بدون صلاحیت علمی و فنی رأی‌دینی صادر کردن، مسئولیت الهی دارد و کاری نیست که هرکسی بتواند از عهده‌ه مسئولیت آن برآید.

دوم: روی سخن با برادران و خواهران دینی، بویژه جوانان عزیز است که از یکطرف آماده شنوایی حق و تشنه حقیقت اند و از

یک نفر مجتهد یا دکتر روان پزشک یا مهندس ساختمان بعهده بگیرد نیست.

قرآن مجید می‌فرماید:

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا^۱
از آنچه نمیدانید پیروی نکنید،

بی‌شک‌گوش، چشم، دل، همه مورد بازپرسی قرار می‌گیرند.

امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

لا تَقْلُ مَا لَا تَعْلَمُ...^۲

درباره آنچه نمیدانی سخن مگو

و نیز می‌فرماید " لا تَقُولُوا بِمَا لَا

تَعْرِفُونَ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيهَا تَنْكُرُونَ"^۳

سخن درباره آنچه نمیدانید مگوئید

زیرا بسیاری از حقایق در آنچه نمی‌دانید نهفته است.

زمانی میگفتند خورشید بدور زمین می‌گردد و کره‌ها مثل طبقات پیاز رویهم قرار گرفته‌اند، آنگاه بر اساس این فرضیه‌های غلط، میگفتند مسئله معراج پیغمبر اسلام مستلزم خرق و التیام (پاره شدن و به هم پیوستن) هریک از کره‌ها از دیگری است.

و چون خرق و التیام خلاف علم و عقل است معراج عملی و قابل قبول نیست!

۱- سوره بنی اسرائیل آیه ۳۸

۲- نهج البلاغه حکمت ۳۸۲-

۳- نهج البلاغه خطبه ۸۷

اگر نمیدانید از افراد آگاه سؤال کنید .

بنابراین ، باید در موضوعی که نظر داده می شود تخصص وجود داشته باشد . وزرو وبال ، و هرگونه زبانهای مادی و معنوی اظهار نظر بیجا و جوابهای گمراه کننده ، قبل از همه ، متوجه افراد سؤال کننده و انتخاب کننده کتاب و سخنران منحرف است که راه خطا پیموده و گفته ها و نوشته های نادرست ترتیب اثر داده اند .

از باب نمونه دیده اید ، افراد دست و پا شکسته ای که به جای مراجعه به متخصص شکسته بند ، بفلان دهاتی شکسته بند مراجعه نموده عمری شل بسر برده و ناراحتیهای اشتباه شکسته بند را بر خود تحمیل می نمایند همین مطلب در مراجعه به غیر متخصص در امور دینی نیز صادق است .

بقیه زن و مرد

همان قدرتی که بوسیله آن آزادی خود را به دست آورده اند با نتایج این آزادی مقابله کرده ، برای تطبیق لطف عشق و مادری با مهارتهای متنوع و هوش و زیبایی نا محدود که از مشخصات امروزی اوست راهی پیدا خواهد کرد . بامید آنروز !

طرفی دچار خوش باوریها و گرایشهای حساب نشده ای گردیده اند که از هر چیزی زیانیش بیشتر است .

آری اینان باید مواظب باشند که در انتخاب کتاب ، مجله ، جلسات سخنرانی و کنفرانس قبل از هر چیز فریب لغت ها ، کلمات ، عناوین فریبنده ، جلد های زیبا ، کاغذ های برقی ، " شرق شناسان " ، اسلام - شناسان ، و امثال اینهارا نخورند .

زیرا گروهی از افراد یهودی و مسیحی که بعنوان مستشرق کتابهایی پیرامون اسلام نوشته اند ، درباره قرآن و اسلام ، دروغ ، و تهمت نوشته و مینویسند در حالی که معلومات کافی و قصد خدمت به اسلام و مسلمین را ندارند تا اطمینان بگفته ها و نوشته های آنان پیدا شود بلکه اسلام را با قیافه نفرت انگیز و مسخ شده به شکل دائرة المعارف منعکس می کنند ، آنان فکر می کنند که چون در صنعت و تکنیک پیشروی کرده اند می توانند نظرات گوناگون علمی فقهاء و دانشمندان را استخراج کنند و درباره عقاید و احکام و مصالح اسلام اظهار نظر کنند .

در حالی که قرآن مجید می فرماید:

فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ^۴

۴- سوره نحل آیه ۶۶

تشخیص کبیدی یا سیروز

این بیماری غالباً زائیدهٔ الکلیسم است

برای همین هم است که گاهی مدتها پس از شروع بیماری عوارضی در انسان دیده نمی شود این بیماری متأسفانه در سالهای اخیر بخصوص در ساکنان شهرها بیشتر دیده می شود.

سیروز یکی از بیماریهایی است که از زمانهای بسیار قدیم انسان را ناتوان می ساخته است بطوریکه چینی ها و مصری ها سه هزار سال قبل از میلاد مسیح این بیماری را می شناختند با وجود این بیماری، و با وجود پیشرفت های علوم، و با وجود تحقیقات بسیار زیاد در مورد این بیماری، هنوز علت و معالجه آن کاملاً روشن نشده است.

یکی از علل مهم این بیماری مشروبات الکلی است. تقریباً تمام کسانی که

"سیروز" یا تشمع کبیدی این است که نسج کبیدی بشکل موم درمی آید و یکی از بیماریهای شایع این عضو است و اگر به موقع تشخیص داده نشود و جلو پیشرفت بیماری گرفته نگردد عاقبت خوبی نخواهد داشت.

خوشبختانه "کبد" یا جگر سیاه دارای حجم زیاد است و یکی از فعال ترین اعضاء بدن است و با وجود بیماری، میتواند مدت زیادی وظایف خود را انجام بدهد.

به عبارت دیگر اگر قسمتهایی از نسج کبیدی دچار عوارض "سیروز" گردد قسمتهای دیگر قادرند وظایف طبیعی و فیزیولوژیکی خود را به خوبی انجام دهند و

اختلال جریان خون باعث آزردهگی بازهم بیشتر انساج کبدی می‌گردد، و بالاخره در اعمال کبد بویژه سوخت و ساز، و دفع سموم و ذخیره نمودن مواد غذایی اختلال حاصل می‌شود.

پیشرفت سیروز

سیروز تقریباً همیشه به آرامی ظاهر می‌شود و به آرامی نیز پیشرفت می‌کند بطوری که شخص مبتلا سألها از وجود این بیماری بی‌اطلاع می‌ماند و هیچگونه علامتی از این بیماری را در خود احساس نمی‌کند تا اینکه روزی یکی از عوارض این بیماری ظاهر شود. بیمار بظاهر سالم، ممکن است ناگهان خون زیاد استفراغ کند بدون اینکه آثاری از زخم معده داشته باشد، و این خونریزی از سیاه‌رگهای "مری" است. این بیمار مدت‌ها به "واریس" "مری" یعنی گشادی سیاهرگهای مری دچار بوده است که ناگهان یکی از این وریدها پاره شده و خونریزی شدید تولید کرده است یا اینکه شکم بیمار، شدیداً بزرگ می‌شود و این بعلت جمع شدن آب در حفره "صفاقی" شکم است و گاهی بیمار به حالت اغماء می‌افتد که آن را اقمای کبدی می‌نامند.

مشروب زیاد می‌خورند از سیروز مزمن رنج می‌برند. از این جهت الکل برای کبد سم است. ولی تاکنون کیفیت و نوع اثر الکل روی یاخته‌های کبدی بدرستی شناخته نشده است. اصولاً مسأله "سیروز" همانطوری که ذکر شد بسیار بفرنج است و پرسش‌های بسیاری در مورد آن بی‌پاسخ مانده است مثلاً چراگاهی کودکان به این بیماری دچار میشوند؟ چرا در آفریقا و هندوستان این بیماری زیاد است؟ باوجود اینکه در آن کشورها تقریباً الکل مصرف نمی‌شود حتی در بین میلیونها زن هندی کسی مشروب نمی‌خورد ولی آنان نیز از این بیماری مصون نیستند.^۲

اساساً بیماریهای مزمن کبدی به سیروز منتهی میشوند و این بیماریها باعث سفتی بافت‌های کبدی می‌شوند.

در سیروز کبدی، بهرعلتی که میخواهند باشد، یاخته‌های کبدی می‌میرند و در نتیجه برای بهبود این یاخته‌ها، عناصر دفاعی بدن بکار می‌افتد و زخم خوب می‌شود و نتیجه آن باقیماندن جای زخم است که سفت می‌شود و در اصطلاح پزشکی آن را "اسکار"^۳ میگویند و این "اسکار" باعث برجستگی‌هایی در کبد میشود و در نتیجه به رگهای خونی فشار وارد می‌آید و جریان خون در کبد مختل می‌شود.

۲- از رساله تحقیقی سیروز "هانو" بقلم نگارنده

۳- SCAR

سیر بیماری

میکروسکوپ مشاهده می‌کنند و گریه علت بیماری نمی‌تواند قطعا مشخص باشد فی‌المثل سیروز غذائی نمی‌تواند حتما بر اثر کمبود و بدی غذا باشد.

مردان خیلی بیش از زنان دچار این بیماریها می‌شوند و مرگ و میر در آنان بیشتر از زنان است. این بیماری در طبقات کم درآمد بیش از طبقات مرفه دیده می‌شود در کشاورزان، ماهی‌گیران، و ساکنان جنگل کمتر دیده می‌شود.

چون در اکثر موارد پیشرفت سیروز خیلی کند است بنابراین ۱۵ تا ۲۰ سال طول می‌کشد که علائم آن ظاهر شود بنابراین علائم این بیماری بطور متوسط بعد از ۵۰ سالگی آشکار می‌شود ولی نباید فراموش کرد که این بیماری در هر سنی ظاهر می‌شود و حتی در کودکان و نوزادان نیز سیروز دیده می‌شود.

تشخیص قطعی سیروز

تشخیص قطعی وبدون چون و چرای سیروز بوسیله "بیوسپی" ۶ کبدي امکان پذیر است بدین ترتیب که نسج کبدي مستقیما تحت آزمایش میکروسکوپی قرار می‌گیرد و برای انجام این منظور یک سوزن مخصوص بجهت در صفحه ۷۰

درست است که سیروز یک بیماری مزمن است ولی اگر ناشناخته مانده و معالجه نشود ممکن است یکی از حالات نامبرده اتفاق بیفتد و باعث خطرات شدید گردد. درست است که یاخته‌های از بین رفته کبدي را نمی‌شود دوباره ترمیم کرد ولی در اغلب موارد میتوان سیر یا پیشرفت سیروز را متوقف کرد بطوری که بیمار بتواند عمر طبیعی بکند.

انواع سیروزها

بیماری عده‌ای از مبتلایان به "سیروز" هرگز شناخته نمی‌شود مگر در کالبد شکافی بعد از مرگ که بعلت دیگری بیمار فوت شده باشد.

سیروزها را بانواع مختلف طبقه‌بندی کرده‌اند مثلا "سیروز" صغراوی - سیروز غذائی - سیروز "لای تک" ۴، سیروز الکلی، سیروز بعد از نورم کبدي - سیروز بعد از نکرور کبدي و بالاخره سیروز باب کبدي ۵ هر کدام از این سیروزها پیشرفت ویژه و علائم بخصوصی دارند. این اسم‌گذاریها برحسب علائمی است که نسج شناسان در زیر

بقیه: بیهوده تر است

آیا صحیح است به داستان سرایان گوش فرا دهیم؟ فرمود هرکس سخن کسی را گوش فرا دهد به حکم این است که او را می پرستد زیرا این مرد به انساب عرب و افسانه‌های دوران جاهلیت احاطه کامل دارد. پیامبر فرمود: هرگاه گوینده از خدا سخن بگوید در این موقع ذاک علم لایحزُرُ مِنْ جِهَلِهِ وَلَا يَنْفَعُ مَنْ عِلْمِهِ: خدارا پرستش کرده است و اگر از شیطان سخن این علمی است که ندانستن آن ضروری را بگوید او را پرستیده است. ۶

متوجه انسان نمی‌سازد و آگاهی از آن مفیدو بنابراین گوش فرادادن به سخنان سودمند نمی‌باشد. ۵

۴- مردی از حضرت صادق (ع) پرسید گوینده آن را می‌پرستد. بنا بر این گوش فرادادن به سخنان بیهوده به اندازه‌ای خطرناک است، که تو گوئی

۵- اصول کافی ج ۱ ص ۳۲
 ۶- من اصفی الی ناطق فقد عبده فان نطق عن الله فقد عبد الله و ان نطق عن ابلیس فقد عبد ابلیس سفینه البحار ج ۲ ماده عید ص ۱۲۵. این حدیث را محدثان اسلامی از سنی و شیعه نقل کرده‌اند

مقاله « خود را بیازمائید »، اصلاح کنید

پس از انتشار شماره ۹ مجله جمعی از خوانندگان در مورد مقاله " خود را بیازمائید " از ما توضیح خواسته‌اند. لطفا مقاله مزبور را در صفحه ۴۱ بطریق زیر اصلاح کنید

" در صورتی که جمع نمرات شما ۴۱ باشد خوشحال شما، پروردگار را شکر کنید و اگر جمع نمرات بیشتر از ۳۰ باشد خوشوقت باشید و هرگاه جمع نمرات شما کمتر از ۲۰ باشد، متأسفانه شما زیانکار هستید و بکوشید و خود را اصلاح کنید "

بقیه بیماری بخل

برخی از روایات ، مبتلا نکردن خداوند بنده خود را بصفحت بخل به " خیر " تعبیر آورده شده است :

امام باقر (ع) فرمود:

هر بنده ای آفریدم او را بر اهل حق هدایت نمودم و خوبیهای او را نیکو گردانیدم و مبتلا بصفحت بخل نکردم ، من نسبت به او اراده خیر نموده ام .^{۱۱}

- ۱- مستدرک ج ۱ / ۵۱۰ - ۲- وافی ج ۶ / ۹۶ - ۳- وسائل ج ۲ / ۲۰۶
 ۴- وسائل ج ۲ / ۲۰۸ - ۵- مستدرک ج ۱ / ۵۰۹
 ۶- مستدرک ج ۱ / ۵۰۹ و ۵۱۰ و بحار جلد ۱۷ / ۲۱۶ و ۶۸
 ۸- بحار ج ۱۷ / ۲۸۶ - ۹- بحار ج ۱۷ / ۲۸۴ - ۱۰- وافی ج ۶ / ۶۹
 ۱۱- مستدرک ج ۱ / ۵۱۰

بقیه تشمع کبدی

داخل شکم می کنند و مقدار کمی از نسج کبد را برای آزمایش برمی دارند و این آزمایش بی خطر است .
 دنده های سمت راست پنهان است ولی وقتی که بزرگ شد از زیر دنده ها خارج می شود و با دست لمس می گردد .

آشکار است که قبل از " بیوسی " یا

نسج بزداری علائم مشخصی وجود دارد که پزشک را به وجود این بیماری راهنمایی میکند و آن علائم عبارتند از آب آوردن شکم بطوری که شکم باد کرده دیده می شود ، بادکسردن پاها ، ضعف عمومی ، درد شکم ، تهوع و استفراغ گاهی استفراغ خونی ، زردی ، تب ، لرز ، بزرگ شدن پستانها در مردان .

بالاخره کبد بیمار در معاینه قابل

لمس است زیرا در حالت طبیعی کبد در زیر

بقیه بسیج اصول اخلاقی

و نیکوکاری عادت میورزد . . . ۱۲

امام ششم (ع) فرمود : بهترین افراد با ایمان بخشنده ترین آنهاست و بدترین آنها بخیل ترین آنهاست احسان و نیکوکاری در حق برادران ایمانی ، و سعی و کوشش در رفع حوائج و نیازمندیهای آنان از وجود ایمان بی آرایش باطنی ، حکایت می کند . ۱۳

۱۲- مکارم الاخلاق ص ۱۲۴

۱۳- خیارکم سمحاًکم و شرارکم بخلائکم ومن خالص الایمان ، البرالی الاخوان و السعی فی حوائجهم - مکارم الاخلاق ص ۱۳۶